

کتاب دوران پهلوی

حای عملیات عمده اعلیحضرت همایونی از 1304 تا 1314
ترجمه از یک روزنامه فرانسوی

ترجمه و تالیف م.ر. هزار (عضو اداره نفت جنوب)

شیراز چاپخانه هزار
شهریور ماه 1314 خورشیدی
قیمت مقطوع 5 ریال

شرح حال اعلیحضرت شهریار توان رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران

چند سال پیش در زمان قاجاریه اگر هر آینه یک نفر سیاح اروپائی بدرون قصر یا کاخ سلطنتی ایران میرفت در نزد خود چنین می‌پنداشت که در یکی از قصرهای خیالی الفلیل وارد شده، صدها سال گذشت و اوضاع سلطنت ایران ابداً رو به بهبودی نگذاشت لیکن این روزها همه چیز ایران تازه و نو شده.

حالا اعلیحضرت شاهنشاه ایران رضا شاه پهلوی است. وی در نزدیکی قصر سلطنتی متولد نشده، خانواده اعلیحضرت دارای خون پاک ولی چندان دارائی نداشتند. آنها در یک قسمت از شمال ایران نزدیک سر حد روس زندگی میکردند. پدر اعلیحضرت یکنفر مرد لشکری بود، چون اعلیحضرت بحد رشد رسید نظر به اطراف انداخته در صدد جستجوی سعادت خویش برآمد. اول مانند یک سرباز معمولی وارد قشون گردید و پس از مدت کمی بدرجه صاحب منصبی رسید... باید دانست اعلیحضرت کنونی فرمانده و حکمران قدم بعرضه وجود گذاشته، بنابر این وی زود مراتب ترقی را در قشون سیر نمود و به مقامات عالیه رسید تا اینکه وزیر جنگ شد. دنیا میداند که پیشرفتهای او تمام در نتیجه فعالیت و لیاقت و جدیت او در کارها بوده.

هنگامی که پی در پی سربازان روس شهرهای سر حدی ایران را مورد حمله قرار میدادند اعلیحضرت پهلوی نیرو و لیاقت جدی خود را نشان داد که از همان وقت تا بحال سربازان و صاحبمنصبان ایرانی او را قویاً ستایش میکنند و هنگامی که اعلیحضرت در میدان جنگ عرصه را از حیث مماش افراد خویش تنگ دید و فرمان بازگشت بسوی طهران داد آنها همه بیش از پیش او را دوست داشتند. در این موقع اعلیحضرت گفت " ما در مقابل دشمن در میدان جنگ با جان خودمان بازی میکنیم و خود را در مخاطره میاندازیم و زمامداران ما در طهران مشغول عیاشی هستند، در آنجا آنها شهوت‌رانی میکنند و ما در اینجا از گرسنگی میمیریم، اکنون باید آنها ب فکر آسایش ما باشند. در آینده ما باید اطمینان قلب

حاصل کنیم که آنچه میبایستی به ما داده شود به ما بدهند" پس رضا شاه بکمک سپاهیان رشید و مسلح خویش توانست زمام امور مملکت را در آن اوان با کمال اقتدار در دست بگیرد. بعد از مدت کمی بکرسی رئیس الوزرائی نشست و در دربار سلطنتی اختیارات تامه را در دست قدرت خویش گرفت. آخرین شاه قاجار احمد میرزا حس نمود که آینده‌اش تیره و خطرناک خواهد بود، بنابر این حرکت کرد برای اروپا. او میدانست که هنگام غیبت او از ایران از سلطنت خلع خواهد شد و اعلیحضرت کنونی را بشاهنشاهی کشور ایران خواهند برانگیخت لذا او برای اینکه گرفتار مشکلات نشود به ایران برنگشت تا آنکه چیزی هم نگذشت که در نزدیکی پاریس مرد. اعلیحضرت کنونی بتخت نشست و با قدرت تمام زمام امور را که شاهان پیشین او از دست داده بودند در دست توانائی گرفت.

رضا شاه نخواست یک دفعه همه چیز مملکت را در آن روزهای تیره تغییر دهد. تاجگذاری و جلوس او کاملاً با عادات معموله پیشینیان سازگار بود و روز نوزدهم که اول بهار شروع میگردد هنوز مانند سابق گرامی شمرده میشود. رضا شاه مانند سایر شاهان گذشته ایران هنگام تابستان شهر طهران را ترک گفته به قصر سعد آباد که محل مرتفی در نزدیکی پایتخت است میماند و مانند شاهان دیگر پسر بزرگ خود (والاحضرت) را ولیعهد قرار داده والاحضرت جوانی تربیت شده، تحصیل کرده، خوش قریحه و با هوش است. او در توسعه دانش و صنعت راغب و ساعی است.

فرح و سرور و خرسندی اعلیحضرت در این است که شاهنشاه عادل و قوی پنجه ایست. رضا شاه دارای روح سربازی است. او نمیخواهد با مکاتبات و اوراق رسمی مملکتی بازی کند و آنها را به عهده تعویق اندازد، میل دارد کارها بزودی با اسرع وقت انجام گیرد، دوست ندارد کلمه "اگر" و "شاید" و اینگونه حرفها را بشنود. اعلیحضرت شب هنگام زود میخوابد و سحرگاه برخاسته شروع می‌کند بخواندن راپورت‌های روز گذشته. اعلیحضرت شخصاً رسیدگی بکارهای مهم میکند و در هر مورد موافق قانون، امر شاهانه صادر میفرماید و دوست میدارد که هر دستور و امری تغییر پذیر نباشد. هر استدعائی که به استان مبارکش شود جوابش با "بلی" یا "خیر" و بهرحال قطعی است. اعلیحضرت همین قدر که دانست فلان کار برای مملکت نفع و سودمند است بدون تردید و مانعی به انجام آن امر میدهد بعضی از اصلاحات که در ایران به امر شاهنشاه عملی گردیده در چشم اروپائیان سبب حیرت و تعجب است. اعلیحضرت فرمود تمام ایرانیان مسلمان و ارمنی و کلیمی، عرب و عجم و ترک، شهری و دهاتی، سید و غیر سید همه از حیث لباس و کلاه متحد الشكل گردند.

اعلیحضرت رضا پهلوی ملت خویش را خوب میشناسد و میداند که موهومات و عقاید سست و بی اعتبار در نهاد خیلّی‌ها متمکن است. البته یک مغز که این طور دارای چند قوه خارق العاده گردید بیشتر کارهایش غیرالمقول و سودمند و حیات بخش خواهد بود. ما این وضع و روش پسندیده، که اصلاحات ایران پیشرفت نموده هیگاه در هیچ کشوری نظیرش دیده نشده. ما میدانیم خیلی وقت نیست که اعلیحضرت رضا پهلوی امور شاهنشاهی ایران را بعهده گرفته و در این مدت کم طهران و شهرهای دیگر ایران صورت دیگر بخود دیده است، چون اعلیحضرت رضا شاه پهلوی صلح دوست و در عین حال تواناست و چون بیش از 56 سال ندارد امیدوارم تجدید حیات ایران به نام او در

همه جا ثمر کرده.

اعلیحضرت شاه ایران به مجملات بی‌فایده و زیاد خوش ندارد و خودش غالباً در مجامع رسمی و جشن‌ها با لباس معمولی یعنی غیر رسمی حاضر میشود. وزیرا تمام سمت معاونت نسبت به شاه دارند. در ایران پارلمان (کنکاشستان) هم هست اما باید دانست که مشکلات مملکت را بیشتر خود شاه حل میکند. اوقات روزانه شاه غالباً در کارهای مملکتی می‌گذرد و کمتر واقع میشود که شاه بیکار و راحت بنشیند. هنوز مانند سابق که در قشون بود سحر خیز است. از همان سحرگاه تا ساعت ده صبح راپورت‌ها را زیر و برو و اوامر شاهانه نه در مورد هر یک صادر میفرماید. سپس برای اینکه شخصاً بهمه جا سرکشی کرده باشد سوار شده بطرف وزارتخانه‌ها رهسپار میگردد و مسافتها طی میکند بطوری که بیشتر اوقات یک ساعت بعد از ظهر ناهار ساده خود را میخورد. بعد تا ساعت 5 بعد از ظهر اشخاصی را که باید ملاقات کند می‌پذیرد بعد مجدداً بدفتر خانه خود رفته بکارهای روزمره و اموری که فردای آن روز باید بدست عمل در آید میرسد. و هر وقت که مجال پیدا کند پیاده بطرف سربازخانه‌ها رفته صاحب‌منصبان را دیده با آنها مشغول صحبت میگردد.

روح سلحشوری و سربازی در مغز و در استخوان‌های شاه جای‌گزين گردیده. اسب‌های خوب را خیلی دوست میدارد و در میدان اسب‌دوانی با فرح و خوشی میماند. شاه با صاحب‌منصبان قشونی از نایب گرفته به بالا در موضوع اسب‌دوانی صحبت میدارد.

شاه یکنفر شخص وظیفه شناس است، وقتی که تصمیم گرفت که در مملکت حکمفرما و شاه باشد این کار را خوب از عهده برآمد و از ابتدای امر تا امروز همیشه کارهایش از روی نظم و اسلوب صحیحی بوده و هیچ چیز از مجلس نمیگذرد مگر اینکه از زیر دست او گذشته باشد. در شب موقعی که شاه از کارها فارغ میگردد و بطرف تخت خواب میرود حق دارد بگوید خسته شده‌ام، وی در نتیجه خستگی در کمال استراحت میخوابد و در عین حال میداند که خیلی کارهای دیگر هست که روز دیگر باید در دست عمل در آید.

1- مقدمه اصلاحات

تمام قرن نوزدهم و بیست سال اول قرن بیستم را باید عصر فترت و دوره سیه‌بختی این کشور دانست. ما ایرانیان که در ادوار متمادی آقا و مالک الرقاب دنیا بودیم گوشه خرابات و میکده را گرفته از شعر شیرین و با معنی شاعر سوء استفاده کرده، میگفتیم "خوشر از فکر می و یار چه خواهد بودن" مغزله و مماشقه با لوله وافور را بر بوسیدن لب شمشیر ابدار و لوله مسلسل ترجیح دادیم.

در طول مدت این صد و چند سال جمیع صفات نیکو و سعادت از این کشور رخت بریست. ملتی که تحت لوای نادرشاه هند را فتح کرد تو سری خور دنیا شده ثروت و اندوخته خویش را توی طبق اخلاص گذاشت و بوسائل مختلف تقدیم

بیگانگان نمود.

در تمام این دوره فترت، نشاط و خوشی و مردانگی در این جامعه حکم سیمرغ و کیمیا داشت. زمانداران ما که یک عده مردمان لاقید و بد اخلاق بودند، روحانیان بیخبر از خدا را گرد خود آوردند. آنها هم تا توانستند آتش این معرکه را دامن زدند، در عوض نمایشهای ورزشی مجالس عزا و تعزیه را ترویج می‌کردند. در بحبوحه این مذلت و بدبختی عجیب میان این محیط مملو از آثار مغلوبیت و فنا مملو از جمود و خمود مملو از ابهام بکفر، مملو از خیانت و جنایت و اجنبی‌پرستی یکمرتبه زاد مرد بزرگی یعنی اعلیحضرت پهلوی که عمرش دراز باد بکمک این ملت سیه روز برخاست و کشتی شکستگان را از این دریای طوفانی نجات بخشید و ایران را بدان راهی که خدا میخواست برد. با ظهور این شهریار که نابغه دوران است در اندک مدت اصلاحات مهم چنانکه در این کتابچه مختصری از آن را میخوانید برقرار گردید و همه چیز ما از نو جایی گرفت، جامعه روحاً و جسماً قوی گردید.

بلی در همان موقع که ایران پیر در حال نزع و احتضار بود یک مرتبه آفتاب درخشان پهلوی از میدان جنگ گیلان طلوع کرد و با سربازان غیور و خود که در باتلاقیهای میدان کارزار بدون حقوق و اسلحه جنگ میکردند در سوم اسفند 1299 طهران و کلیه کشور ایران را روشن نمود و قوای اجانب را خاموش کرد حمد خدا را اکنون می بینیم ز قایت روز افزون خاک جم اجانب را بحیرت انداخته بطوری که اقتصاديون دنیا میگویند خوب است وزراء مالیه اروپا به ایران رفته به بیند دولت جدید آن مملکت چطور بودجه را تعدیل نموده و همه روزه بوسیله وارد کردن کارخانه بر ثروت ملی افزوده و میافزاید. آری این همان مملکتی است که برای استقراض صد هزار لیره رجال آن شش ماه با دول اجنبی مذاکره و تبادل تلگراف کردند.

2- عملیات اعلیحضرت پهلوی

شرحی در گرامی نامه عصر آزادی چاپ شیراز در 4 آبان 1312 تحت عنوان عملیات 8 ساله اعلیحضرت پهلوی از یک روزنامه فرانسوی ترجمه و منتشر شده بود که نویسنده حاضر از نقطه نظر اهمیت موضوع در اینجا ما حاصل آن را با ضمائم و توضیحاتی که بعداً بدست آورده می‌نگارد، و نظر باینکه این اقدامات بر جسته غالباً بلکه همه بامر و اشاره شخص شاه بوده ما مطمئنیم که عنوان فوق کمال مناسبت را برای تفصیل ذیل دارد، اینک تفصیل عملیات:

1- راجع بساختمان خط آهن چنانکه نویسنده فرانسوی میگوید خطی بطول هزار و پانصد کیلومتر (تقریباً 936 میل) برای مرتبط کردن دریای شمال به خلیج فارس در دست عمل است و تاکنون که آبان ماه 1312 است 250 کیلومتر آن کشیده شده.

مخارج این کار در ابتدا به بیست میلیون پوند یا لیره انگلیسی برآورد گردید، و مالیات قند و شکر و چای سالی دو میلیون پوند که برای این منظور اختصاص یافت تا بحال تکافو کرده است. ولی بطوری که در روتر (اخبار روزانه تلگرافی مقصود

است) در خرداد ماه 1312 نوشته بودند مخارج راه آهن تا آن ماه 35 میلیون پوند شده و فقط 342 میل آن را ساخته بودند. و راجع به 594 میل دیگر که باقی بود قرار دادی با یک شرکت سوئیدی بسته شده که 6 سال یعنی تا سال 1316 بمبلغ 17 میلیون پوند آن را با تمام رساند.

نیز در روتر 13 دسامبر 1933 مینوسد درخواست مهمی از طرف دولت ایران راجع به ابتیاع واگنهای سر پوشیده برای خط آهن بعنوان دو شرکت انگلیسی رسیده است و روزنامه "تیمز" امروز (13 دسامبر 133) در اولین مقاله خود در اطراف ترقیات روز افزون ایران و در تحت سرپرستی شاهنشاه مقتدر آن کشور شرحی تحسین آمیز نوشته، و حالت بهبودی کنونی ایران را با اوضاع خطر بار و مغشوش سابق متذکر گردیده، و مخصوصاً در باب اقدام دلیرانه اخیر اعلیحضرت پهلوی در مقابل خرابکاریهای بعضی از زمانداران امور مملکت ایران که روزنامه مزبور (تیمز) تفصیل آنرا نوشته مسلم است که فایده هنگفتی نصیب رعایای ایران میگردد. (قصد روزنامه تیمز قضیه وزیر جنگ و چند نفر دیگر از خوانین بختیاری است که در نتیجه خیانت کاری دستگیر شدند و سزای سوء قصد خود را دیدند..... مترجم م. ر. هزار)

و در پایان اینگونه اظهارات روزنامه مزبور (تیمز) از طرف دولت انگلستان تجدید حیات ایران کهن را در سایه رهبری اعلیحضرت پهلوی تبریک می گوید و اضافه مینماید که دولت بریطانیای عظمی همیشه میل دارد ایران یک مملکت قوی و مستقل بماند.

و اطلاعات جدید راجع براه آهن از این قرار است: چنانکه از گرامی نامه های کوشش دهم تیر عراق 14/4/15 مستفاد میگردد ساختمان راه آهن مزبور با نهایت جدیت و با قدمهای منظم پیش میرود. مسافت از بحر خزر تا طهران 400 کیلومتر است و سیصد کیلومتر آن تا بحال ریل گذاری شده، و فاصله از طهران تا خلیج فارس 990 کیلومتر است و سیصد کیلومتر آن تقریباً تمام شده است یا در دست ساختمان است. عجلتاً عمده کارگران را به 24275 (بیست و چهار هزار و دو بیست و هفتاد و پنج) نفر در شمال و 13800 (سیزده هزار و هشتصد) نفر در جنوب تخمین میزنند. بی شک راه آهن ایران که از وسط صحراها و چنگلها و چلگه های باصفای مازندران و کوههای مرتفع لرستان (که در بعضی جاها این ارتفاع به 2000 متر میرسد) میگذرد یکی از راههای قابل تماشا است که شاید کمتر نظیر و تالی آن در دنیا دیده شود.

2- بنای در بندهای مهم در ساحل بحر خزر و خلیج فارس توضیح اینکه در بند مقلوب بندر است و در اینجا حتماً نویسنده مقاله بندر شاپور را که در خلیج است در نظر داشته وووو توضیح دیگر اینکه برای ساختن در بند یا اسکله در ساحل دریای خزر یک شرکت از شرکتهای "آمستردام" متعهد شده که در ظرف 4 سال این کار را انجام دهد (مجله نفت ژانویه 1935 دیده شود)

3- توازن بودجه مملکت بوسیله استخدام مستشاران مالی از امریکا و تهیه ذخیره ثابتی برای مملکت. توضیح این که اعلیحضرت بودجه ده دوازده ملیونی را که آنهم نصفش وصول نمیشد به یکصد ملیون تومان بالا برد.

4-تاسیس 4 هزار دبستان مجانی، دبیرستانهای حقوق، طب، پست و تلگراف و امور سیاسی، و دارالمعلمین عالی، دبیرستان فلاحت، و یک دبیرستان بنام سعدی در اصفهان و تاسیس دانشکده طب و دانشکده برای تربیت یک عده مهندس و 25 باب دانشسرا که 5 باب از آن ساخته شده و ما بقی را مشغول ساختن هستند، و تاسیس هنرستانها و مدرسه هواپیمائی و 5 دبیرستان نظامی در ایالات و تاسیس 2 مدرسه عالی در طهران برای خانمها که یکی برای دندانسازی و دیگری برای قابلیت و پرستاری است. توضیح اینکه این دبیرستانها غالباً در تحت سرپرستی دبیران اروپائی اداره میشوند.

5-الغا تعهدات گمرگی که نتیجه سوء سلطنت قاجاریه بود و تثبیت تعرفه گمرگی (بدون رضایت دول همجوار) با تعیین حداقل و اکثر، و تنظیم معاهدات متقابل با دول متحابه

6-انعقاد قراردادهای تجاری با بعضی دول اروپا و آسیا.

7-انحصار تجارت که از تاریخ ماه فوریه 1931 شروع شد و تاسیس اطاقهای تجارت در شهرها

8-انحصار تلگراف که در دست انگلیسیها بود و تاسیس تلگراف بیسیم در نقاط مختلفه مملکت در تحت ریاست یک مهندس فرانسوی (حتی در انارک هم اخیراً بیسیم نصب گردیده)

9-تاسیس پست هوائی توسط شرکت هوانوردی "یونکرس" آلمانی (عجزاً تعطیل شده)

10-تاسیس قوای هوائی بوسیله خریداری متجاوز از صد فروند هواپیمای جنگی و تاسیس مدرسه هواپیمائی با کارخانه تعمیرات آن

11-ساختمان کارخانه برای تعمیرات بحری (که فعلاً مورد مطالعه است) در بوشهر

12-خریداری بحریه تجاری مرکب از سه فروند کشتی بزرگ و تاسیس بحریه جدید در حدود شش جهاز جنگی سیستم تازه که از ایتالیا خریداری شده

13-الغاء امتیاز چاپ اسکناس توسط بانک شاهی (بانک انگلیس مقصود است) و تفتیش اسعار خارجی

14-ایجاد 8 کارخانه قندسازی از این قرار: در طهران دو تا، در شیراز یکی، در ورامین یکی، در شاهی یکی، در اصفهان یکی، در یزد یکی و در کرمانشاهان یکی

کارخانه قندسازی شاه‌ی در سال 3 ماه کار میکند و روزی صد خروار حاصلش میباشد. کارخانه ورامین قند حبه تهیه میکند. با دو کارخانه طهران و کارخانه شاه‌ی و ورامین ربع مصرف قند ایران تامین میگردد. ماشین آلات و مخاج نصب آنها در شاه‌ی 850 هزار تومان شده. با عمارت و سایر ملزمات همین کارخانه شاه‌ی به تنها دو ملیون و نیم تومان تمام میشود. محصول 2 کارخانه طهران در 1312 از قند و شکر 353464 (سیصد و پنجاه و سه هزار و چهار صد و شصت و چهار) من بوده.

15- ایجاد 17 کارخانه ریسمان‌تابی یکی از این کارخانه‌ها اخیراً برای خوزستان خریداری شده بصرمیه 3 ملیون ریال و یکی برای یزد وارد گردیده و دیگری برای کاشان یکی هم برای اصفهان. کارخانه ریسندگی و بافندگی اصفهان بمبلغ 6 ملیون و یکصد و چهل هزار ریال تاسیس گردیده.

16- تاسیس کارخانه بسیار مفصل پارچه‌بافی معروف بکارخانه وطن در اصفهان متعلق به آقای کازرونی در 1311 بنده این کارخانه را دیده دارای 54 ماشین پارچه‌بافی بود و 900 نفر زن و مرد در آن کار میکردند یعنی عده در روز مشغول بودند و عده در شب و جز یکنفر مهندس آلمانی همه کارکنانش ایرانی بودند ولی اخیراً یکی از روزنامه‌ها نوشته بود کارخانه کازرونی بر تعداد ماشینهایش افزود است.

17- تاسیس کارخانه چیت‌بافی که در ماه یک ملیون گز یا متر چیت تهیه میکند

18- کارخانه‌های رنگ‌رزی و صابون‌پزی

19- کارخانه آب‌جو سازی

20- کارخانه جارو سازی که حاجت مملکت را رفع می‌نماید.

21- فرستادن صدها شاگرد هر ساله به اروپا برای پیدا کردن تخصص در کلیه رشته‌های مفید. تنها در فرانسه هفتصد محصل ایرانی در دبیرستان‌های مختلف بمخارج دولت خودشان مشغول تحصیل‌اند و هر سال دویست نفر بر عده‌شان افزوده میگردد عده محصلین ایرانی که بخرج دولت در خارجه مشغول تحصیل هستند بیش از هزار است. (راجع باین قسمت اخیر گرامی‌نامه عصر آزادی چاپ شیراز 8 خرداد 1312 دیده شود)

22- تاسیس بانک پهلوی، بانک فلاحتی و بانک ملی در شهرها

23- تاسیس صحیه مملکتی با شعبات آن تحت ریاست یک نفر ژنرال فرانسوی

24- الغا امتیاز نفت معروف یا امتیاز "داریسی" و اعطای امتیاز جدید بشرکت مزبور برفع دولت بطوری که سهمیه ایران تقریباً دو مقابل سابق بلکه بیشتر شده

25- متحد الشکل ساختن ملت از حیث لباس و کلاه در یک کشوری که وسعت آن چهار برابر فرانسه است و اهالی آن دارای چند مذهب و زبان میباشند

26- از بین بردن نفوذ آخوندهای بی‌سواد و مفسد که کارشان همه مفتخواری و کلاه‌برداری بوده

27- اتخاذ سیستم متریک که در شرف اجراء میباشد (راجع به وزن و ذرع که باید در همه جای مملکت یک نواخت باشد) از اول 1314 این کار عملی میشود

28- شهرنشین کردن ایلات که یکی از کارهای فوق‌العاده مشکل بود و فی الواقع کسی جز چنین نابغه‌ای از عهده این کار برنمیامد

(تا اینجا قسمت عمده‌اش همانقسم که گفته شد از روزنامه فرانسوی ترجمه گردیده از این بعد هر چه در موضوع عملیات اعلیحضرت پهلوی ذکر گردد از مؤلف کتاب است)

29- تشکیل قشون نیرومندی که از صفر باین درجه که می‌بینیم رسیده و تاسیس امنیه و نظمیه در هر جا من متحیرم چرا آن روزنامه فرانسوی این اقدام برجسته را که شاید از تمام لازم‌تر و در راس خدمات اعلیحضرت پهلوی قرار گرفته بکلی از قلم انداخته در صورتی که شایسته بود این قسمت را در ردیف اقدامات گرانبهای اولیه زمامداری قرار دهد.

راجع بقوای دفاعیه ایران یکنفر نویسنده انگلیسی مینویسد این عقیده عمومی که میگویند هر پلیس (آژان) رشوه میگیرد در مورد آژانهای ایرانی دروغ است و مربوط به ایران نیست. روح سربازی در نظامیان و پلیسها و در نفرات امنیه ایران دیده شده همه آنها شاه و صاحب‌منصبان خود را دوست میدارند و نسبت بمافوقها با وفا هستند و مملکت خویش را میپرستند. صاحب‌منصبان ایرانی نسبت به اروپائیان مهربانند بحدی که حتی هنگام تعطیل و استراحت بماها مساعدت مینمایند. (مجله نفت اوت 1934 ص 12)

30- جمع آوری 19 خروار طلا در ایران و خریداری 34 خروار و 21 من طلا از فرنگ که امروز رویهمرفته 56 خروار و 51 من و 28 سیر طلا در بانک ملی طهران موجود است. (ایران 22 دی 1312) اما گرامی‌نامه اخیر مینوسد طلای متعلق بدولت در خزانه بانک ملی طهران 70 خروار و 86 من ونیم است. نقره هم اخیراً بجهت ذخیره اسکناس از اروپا خریداری شده یکصد و هفتاد و هشت خروار و سی و سه من و نیم و 31 مثقال میباشد.

31- تعمیر شهرها و کشیدن خیابانها بطرز شهرهای اروپا و حفظ آثار عتیقه و انبیه تاریخی

32- شوسه نمودن راهها که تا ماه خرداد 1312 در حدود بیست هزار کلیومتر (12427 میل و اندی) آن تکمیل گردید

33 ساختمان آرمگاه بزرگان و شعرای نامی ایران مانند فردوسی و سعدی (راجع به ساختمان آرمگاه سعدی از طرف وزارت جلیله معارف به اداره معارف فارس دستور داده شده که مخارج ساختمان آن را موافق اصول عامی بطرز جدید برآورد کرده اطلاع دهند تا دستور ساختمان و حواله، اعتبار آن داده شود) و خیام و بنای عمارت‌های دانشگاه در شهرها

34-الغا کاپیتولاسیون یا قضاوت کونسول‌های خارجه در وطن ما که در عهد قاجاریه معمول بود.

35-تشکیل قوه قضائیه با حقوق مکفی و ثابت

36- تربیت نظام وظیفه که متدرجاً روح سلخشوری در کالدهای خمود عموم میدهد

37-گرفتن گمرکات ایران را از دست بلژیکیها و خاتمه استخدامشان و عدم تجدید کنترات آنها که از زمان ناصرالدین شاه تا 1313 خورشیدی ادامه داشت. محص اطلاع عموم خوانندگان محترم اضافه میگردد که گمرکات ایران مدت‌ها نزد انگلیسها گرو بود و دولت انگلیس یک عده بلژیکی را برای ریاست و تفتیش در گمرکهای ما نامزد کرده بودند.

38-تاسیس کارخانه ابریشم‌تابی در مازندران، تاسیس کارخانه ابریشم‌بافی هم تحت مطالعه قرار گرفته است.

39-تاسیس چندین کارخانه دستی در طهران برای تهیه صنایع ظریفه و محصولات از قبیل میناتور و خاتم‌کاری، نقاشی، زری‌بافی و نظایر اینها را دولت تاسیس نموده

40.تاسیس 8 کارخانه چرم‌سازی که عنقریب ما را از خریداری چرم‌های خارجه بی نیاز خواهد ساخت

41-ایجاد کارخانجات جوراب و کش‌بافی بحد وفور و بقدر حاجت

42-تاسیس کارخانه کبریت‌سازی تبریز قبل از سلطنت اعلیحضرت شروع شد اما تکمیل نبود در سنه 1304 خورشیدی اوایل زمانداری اعلیحضرت شروع بکار نمود. محصول آن فعلاً در حدود 36 هزار صندوق در سال میباشد. ولی اخیراً شنیده میشود که آتش گرفته اما بواسطه اینکه بیمه بوده خسارت متوجه شرکت بیمه که یکی از شرکت‌های خارجی است میباشد

43- تاسیس کارخانه کبریت‌سازی در همدان و در اصفهان

44-خریداری کارخانه آهن‌سازی و ریخته‌گری و نجاری برای مازندران معرف به کارخانه شاهی

45- خریداری کارخانه حریربافی برای رشت

46- تاسیس آژانس تلگرافی پارس یا آژانس اطلاعات ایرانی (که در وزارت خارجه برقرار گردیده) توسعه مطبوعات ایران و آشنا کردن دنیا را با اخبار این کشور و مطلع نمودن ما را از اخبار دنیا، مربوط باین موءسسسه است.

47- خریداری کارخانه کیسه‌بافی که آخرین سیستم ماشینهای ریسندگی و بافندگی است برای رشت.

48- تاسیس کنگره یا انجمن بانوان شرق بعضویت عدهء از بانوان ایران، ترکیه، مصر، عراق عرب، هندوستان، شامات ووو در طهران در تحت ریاست علیاحضرت ملکهء ایران در اردی‌بهشت ماه 1312

49- تاسیس گنگستان در طهران. این موسسه در ظرف 4 ماه چند گنگ را گویا نمود بعلاوه نوشتن و خواندن الفبا را بخوبی به آنها آموخته است.

50- تاسیس پرورشگاه و تربیت‌سراها در خیلی شهرها برای اطفال بینوا تحت نظر آموزگاران ماهر

51- تشکیل انجمن شیر و خورشید سرخ در هر شهر برای کمک به ناتوانان و بیچارگان

52- تاسیس آئین پیش آهنگی برای به بار آوردن مردان کاری و نافع. موسس این آئین در ابتدا یکنفر انگلیسی بوده که در 1857 تولد گردیده و تفصیل عملیات حیرت بخش او جداگانه بطع خواهد رسید.

53- تغییر اسم مدارس از عربی بفارسی و تغییر اسم مدارس خارجی مانند مدارس آرامنه و امریکائیها و الیاس اسرائیلی که برای اتباع ایران در مملکت دایر شده بود باسم فارسی متناسبی از قبیل اسم یکی از شعرا یا بزرگان تاریخی ایران و اصلاحات ادبی که شرحش مفضل است و جداگانه خواهد رسید

54- ورود کارخانه بطری سازی

55- کشت چای در ایران توضیح اینکه در سال 1312 محصول چای سواحل بحر خزر 65011 (شصت و پنج هزار و یازده) من بوده.

56- خریداری کارخانه کامپوت با میوجات مربائی‌سازی برای خراسان

57- تاسیس کارخانه نیل‌سازی در بم

58- تشکیل شرکت برای کندن چاه آرنیزن در بندر هرمز که بندر عباس فعلی

است

59- خریداری کارخانه پنبه برای اصفهان این کارخانه بقوه 48 اسب در ظرف 24 ساعت 38 خروار گوره (چوزق) را بصورت پنبه پاک و مرغوب در میاورد. از یک طرف گوره وارد کارخانه میگردد و از طرف دیگر عدلهای پنبه بیرون میاید. کارکنان این کارخانه صد الی صد و پنجاه مرد و زن هستند و بعضی اوقات به دویست سیصد نفر هم میرسند و اوقات دیگر سیصد نفر زن و مرد در آن مشغولند موسس این کارخانه آقای بنکدار است.

60-تاسیس کارخانه پنبه بشرح فوق در جرقویه این کارخانه نیز متعلق به آقای بنکدار است

61-تاسیس شرکت سهامی مشهد بسرمايه ده ملیون ریال برای بهبودی طرز صادرات بطوری که در بازار اروپا مطبوع شود.

62-کشیدن خط آهن سرتاسر خلیج فارس و نصب چندین چراغ دیدبان دریائی در هر جای خلیج که لازم است برای رهبری جهازات در شب. برای مخارج مقدماتی این کار چهار صد هزار پوند از تصویب مجلس هم گذشت. سرهنگ بارنز انگلیسی میگوید ایران در تحت سرپرستی دائمی اعلیحضرت پهلوی شاهنشاه قوی الاراده آن مملکت از هر جهت بدون درنگ رو بتکامل میرود (مجله نفت ص 2 اوت 1934)

63-تاسیس شرکت تعاونی در طهران برای کمک بتولید کنندگان محصولات فلاحی بسرمايه 550000 (پانصد و پنجاه هزار) ریال

64- تاسیس کارخانه ورشوسازی در طهران

65-تاسیس موسسهء صنعتی نسوان بهمت عدهء از بانوان دیپلمه داخله و خارجه. این موسسه دارای شعبات خیاطی، کلاهدوزی، مانیکو، فروش لوازم زنانه و تعلیم صنایع فوق است.

66-ورود کارخانههای گرازوت و قطران (کتیرا) و کارخانهء تهیه تراورس و کارخانه قیراند

67-تاسیس شرکت سهامی ابریشم بسرمايه 3 ملیون ریال

68-تاسیس شرکتدخانیات در رشت بسرمايه 3700 (سه هزار و هفتصد) ریال

69- تاسیس موزهء نظام که از موسسات بسیار مفید و سودمند است.

70-وضع قانون برای موقوفات و اداره کردن آن بطرزی آبرومند و مفید

- 71- تعمیم ورزش بدنی در سراسر مملکت و تاسیس انجمن‌های تربیت بدنی تحت ریاست حکومت و رئیس نظمیۀ هر جا. مستر گیسون انگلیسی هم بسمت معلمی در کار ورزش استخدام شد.
- 72- تاسیس بیمارستان‌های مجانی در شهرها بخصوص بیمارستان شهر شاه رضا (خراسان) که در آسیا بی نظیر است. این بیمارستان دارای 1000 تخت خواب فنی و کلیه وسائل آسایش برای بیماران است.
- 73- تاسیس سناتوریم (موسسه شفا بخش) شاهی در آبهای سخت سر
- 74- تغییر اعات پرزیا، پرزین به واژهای ایران، ایرانی و ایرانیان در تمام ممالک روی زمین.
- 75- تاسیس شرکت سهامی "می اصفهان" بسرمایه 250 هزار (دوپست و پنجاه هزار) ریال برای تهیه و فروش انواع مشروبات الکلی، آبجو و سایر مشروباتی که شامل مالیات رسوماتی میشود.
- 76- حفریات در تخت جمشید و ساختمان مهمانخانه مجلی در آنجا. نتیجه این حفریات این بود که قسمتهای عمارات که بمرور ایام افتاده و زیر خاک پنهان شده بود بیرون آمد و در ضمن چهار لوح دو تا طلا و دو تا نقره نیز از زیر ستون‌های افتاده در آمد که تاریخ ساختمان و نام شاهنشاه آن زمان روی آنها است.
- 77- تاسیس موسسه دفع آفات حیوانی از کشتزارها
- 78- تغییر تقویم از عربی بفارسی و تنظیم ماه‌های با معنی و شیرین باستانی بجای رجب المرجب و شوال المکرم ووو
- 79- قلع و قمع کلیه اشرار صحرای گرگان و ایل بختیاری و ایالت وسیع فارس و جاهای دیگر.
- 80- تاسیس قانون ثبت اسناد و املاک برای تثبیت حقوق حقه هر کس
- 81- شروع به استخراج عامی معادن دست نخورده ایران
- 82- تاسیس مدرسه دندانسازی تا محتاج به دندانسازهای خارجی نباشیم
- 83- عضویت ایران در دیوان داوری لاهه
- 84- ساختمان شهرهای جدید مانند تل خسروی و چند شهر دیگر برای شهرنشین کردن ایلات
- 85- ایجاد اسکناس بطرز جدید که تسط بانک ملی ایران منتشر گردید.

86- لغو امتیاز حفریات عامی و وضع قانون حفظ آثار عتیقه و بناهای تاریخی در همه جای ایران

87- تاسیس هیئت تفتیشیه مملکتی که یکی از کارهایش کشف 200 هزار لیره انگلیسی در خوستان بود که در اداره نفت اشتباه شده و بنفع دولت تمام گردید

88- شرکت دولت ایران در نمایشگاه صنایع ایران در لندن

89- توسعه ضرابخانه ایران

90- تاسیس قلاح نظامی در سرحدات مملکت

91- اعزام چندین صاحبمنصب در هر سال به مدارس عالی جنگ فرانسه برای تکمیل معلومات نظامی و اعزام محصلین ایرانی بمدرسه بحریه فرانسه چنانکه جریده گلستان چاپ شیراز در 15 تیر 1313 از یک روزنامه فرانسوی ترجمه کرده در همان سال بیست نفر شاگرد ایرانی برای دخول در مدرسه دریانوردی فرانسه وارد آنجا شده بودند. جریده فرانسوی مزبور نیز نوشته بود "اعلیحضرت پهلوی برای مقاصدی که نسبت بیسوط اقتدار و استقلال ملی و اصلاحات داخلی کشور خویش دارد شخصاً باین شاگردان جوان امیدواری و از مخارج گزاف فرستادن آنها به اروپا ابداً مضایقه نمیفرماید چرا که از اهمیت علوم و فنون اروپائی بخوبی آگاه میباشد."

92- ازدیاد مراکز پستی و تلگراف که بیش از ضد نقطه است

93- تاسیس نمایشگاه دائمی امتعه ایران

94- منع مسافرت بخارجه این کار خیلی بضرر مملکت تمام میشد و نویسنده این سطور در سال 1308 و 1309 پیشنهادهای در این باب بدولت نمود البته دیگران هم پیشنهادهای کردند بهرحال باید دعاگوی هیئت دولت بود که این کار موقوف گردید. دیگر پولهای ایران بی جهت بهر اسم و رسم بخارجه نمیرود.

95- منع ورود اشیاء تجملی و چیزهای که در مملکت موجود است و لزوم قطعی ندارد. در این خصوص هم بنده پیشنهادهای بدولت نمودم که روزنامه‌هاش موجود است.

96- گرفتن و مطیع ساختن شیخ محمره که تقریباً 27 تا 30 سال بود مالیات نمی‌داد و اوامر دولت را رد مینمود. و مطیع نمودن اشخاصی مانند او را

97- خلع سلاح از کلیه ایلات و اشرار و غیر اشرار که عموماً دارای چند نوع سلاح جنگ با چپاول بودند.

98- خریداری کارخانه‌های چراغ برق برای شهرها و حتی برای قصبات

99- تعدیل صادرات و وادرات مملکت بطوری که بعکس سابق حالا صادرات بیشتر از وادرات شده و این سب میشود که ثروت ملی رو نتزاید گذارد.

100- تشکیل شرکت سهامی خلّار در شیراز بسرمایه 150 هزار تومان که داری ادارهء مفصلی است و متعهد شده که از هر قبیل مشروبات الکی را بطرز مرغوبی بعمل آورده در تمام ایران بمصرف برساند. مدیر غعلی این شرکت آقای میرزا حسن خان رزمی است.

این بود مختصری راجع به عملیات پدر تاجدار ما در ظرف این مدت کم. اگر بخواهم شرح و بسط و اهمیت و سایر کارهای خدا پسند این نابغه دوران را بنویسم کتابها باید بطبع برسانیم.

3- ایران نو

مقاصد اعلیحضرت پهلوی شرح ذیل از روزنامه اوقات عراق مورخه 24 آذر 1312 (15 دسامبر 33) ترجمه میگردد: سر جان کدمن رئیس کل شرکت سهامی نفت ایران و انگلیس مقیم لندن مورخه پنجم ماه دسامبر (14 آذر) مراسلهء بعنوان مدیر روزنامه "تیمز" مئطبعهء لندن نوشته و نظریات خود را در اطراف راپورتهای واصله از طهران چنانکه مذکور خواهد گشت اظهار نموده:

آقا، من دیروز از مسافرت بخارج مراجعت نموده متاسفانه نتوانستم زودتر بر ضد مطالب مندرجه در شماره 28 نوامبر روزنامه شما که در ضمن مقاله مخصوص از ظرف مخبر طهران بود اعتراض نمایم. حال بدون تامل اعتراض خود را میفرستم که آن را درج نمائید.

خیر شما اینقدر تشخیص نمیدهید که اغتشاشها و هرج و مرجها مملکت ایران مبدل بوضعیت کنونی گشته و کلیه تغییرات به وجه احسن و بواسطه توجه شخص شاه بوده. این یک حقیقت غیر قابل انکاری است که مخبر شما آن را ملتفت نشده است، مثلاً مخبر شما مینویسد "وطنخواهان ایران به یک دست انگشت شمار میباشند و آنها در ادارات دولتی نیستند" من میگویم این اظهار مخبر مزبور کاملاً بر خلاف حقیقت است.

اعلیحضرت پهلوی بحدی وطن دوست و فعال است که درشرق و غرب از او بهتر یافت نمیشود و در این مورد اطلاعات من کمتر از آن مخبر شما نیست. نیت بلند و مقاصد عالیء شاه اینست که مملکت خود را موافق مقتضیات عصری ترقی بخشد. اعلیحضرت پهلوی می‌کوشد که رعایای خود را با استفاده گرفتن از مواد طبیعی مملکت وادار نماید. وی در دنیای جدید در حصول استقلال کامل و اتکاء بنفس راهنمای حقیقی ملت است. ایران جدید در تخت زمانداری اعلیحضرت پهلوی رو بترقی و تعالی گذاشته و می‌رود که مانند ایران باستان معروفیت تامی پیدا کند. در این عمل شاه بمنتهی درجه توجه و جدیت دارد و مردان صحیح‌الععمل

جدی و فرمانبردار را که با وی هم عقیده‌اند برای ریاست ادارات خود انتخاب میکند.

مخبر شما مینوسد صاحبمنصبان نظمیه و قشون بدون ترس و بیم مرتکب خلاف و تقلب گشته هر چه بخواهند میکنند. این قسمت هم فوق‌العاده بی انصافی است و نمیشود به رد این قبیل اظهارات نایستاد. من خود اطلاع دارم که چنین نیست. در مملکتی که یک نفر شاهنشاه با حرارت تا این حد بکارها میرسد ممکن هم هست یک وقت کاری با اسم او بکنند و او بی اطلاع باشد. اما همینکه موضوع کشف شود شاه مجازاتهای سخت در باره اشخاص مقصر معین میکند. چون نویسنده مقاله مزبور مخصوصاً اسمی از من برده و گفته است در نتیجه تجدید امتیاز نفت تبعهء خارجه که مقیم ایران هستند در زحمت میباشند. من جداً میگویم این اظهار مخبر شما هم خلاف واقع و خالی از حقیقت است. اینکه شاه ایران کمک مخصوصی لازم دارد بدیهی است. غالب سلاطین عالم کمک و مساعدت میخواهند، لیکن این مسافتهای بعیده را که شاه در ضمن گردشها و تفتیشات در داخله مملکت پیموده وضعیت حکومت و نمونه فعالیت او را بخوبی ثابت میکند و انصافاً این قبیل عملیات شاه ایران قابل تحسین و تقدیس است. در مسافرت خودم به ایران بر من واضح شد که حالت ایران و اوضاع آن مملکت در سالهای اخیر ترقی فوق‌تصوری نموده. ولی البته مملکت با عظمت رم در یک روز ساخته نشد. تجدید تشکیلات یک مملکت شاهنشاهی بی شبهه وقت لازم دارد و فی‌الواقع باید دانست که اظهارات بی اساس خارجی‌ها راجع بوقایعی که ممکن هم هست واقع گردد سبب ایجاد احساسات حسنه با تشویق ایران در اقدامات مفید فعلی مملکت نمیشود- انتها

4- اعلیحضرت پهلوی نابغه جهان است

یکنفر از بزرگان انگلیس گفته " کسی فی‌الواقع بزرگ نیست مگر که امور مهمهء را بعهدہ گرفته و آنرا با کمال موفقیت و بطور دلخواه انجام میدهد " و دنیا بر این متفق‌اند که شاهنشاه ایران اعلیحضرت پهلوی بطوری از عهدہء امور پیچ در پیچ و پریش کشور خویش برآمد که از آن بهتر تاکنون کسی امور مملکتی را اداره نکرده است.

چنانکه گرامی‌نامهء آینده ایران شماره 36/35 سال 1313 مینویسد اگر ده نفر نابغه در عالم وجود داشته باشد اولی اعلیحضرت پهلوی است که سبب مجد و عظمت و نجات دهندہ این کشور گردید.

اعلیحضرت در موقعی بجان ایران رسید که مقدرات این کشور فی‌الواقع بمنتهای ضعف و انحطاط رسیده و بموئی آویزان بود. نه قشونی داشت، نه ادارات مرتب، نه آسایش و آرامش و امنیت در مملکت وجود داشت و از طرفی هم نفوذ اجانب در این ملک بسر حد کمال بود.

5- ایران یک مملکت صنعتی میشود

شرح ذیل ترجمه از یک روزنامه سویسی مورخه آوریل 1934 و اقتباس از گرامی نامه اطلاعات 13/2/12 است.

ایران از خواب هزار ساله خود بیدار شده در حال صنعتی شدن است. ایران که تاکنون محصول عمده اش تنها قالی و نفت بود برای خیلی چیزها بخارجه محتاج میگشت حالا دارد خود را از خارجه بی نیاز میسازد. عجاله روح تازه به این مملکت دمیده شده، راهها ساخته اند، اصلاحات زیاد قضائی و مالی بعمل آمده و در تحت سر پرستی اعلیحضرت رضا پهلوی کارخانجات جدید پشم ریزی و قند سازی احداث گردیده. بلی یکنفر سیاستمدار فوق العاده ماهرانه کار را به این منجر نمود که ایران ثروتمند بتواند مناسبات سیاسی خود را با همسایه قوی خود روسیه شوروی بر روی دوستی برقرار دارد آنهم بدون ترس از تزریقات کمونیستی. میتوان گفت با این روبه ایران میتواند اقتصاد ملی خود را توسعه داده کلیه قوای فعالیه را صرف ترمیم استقلال سیاسی و صنعتی نماید. ایران مایل است در آتیه اجناس بیش از قالی و نفت بدینا عرضه بدارد و بر این مقصود است که تا بحال هزارها کیلومتر راه درجه اول ساخته است. اعلیحضرت شاه ایران راجع به حرفه که مفید تصور شود بدون فوت وقت مشغول اصلاحات میباشد. تعلیم و تربیت عمومی را در مملکت دارد برقرار میدارد و بدین وسیله میخواهد از کشوری که دارای سابقه درخشان بوده آتیه درخشانی درست نماید. ایران یکی از آن ممالک قلیلی است که در آن دودکشهای کارخانجات پی در پی سر بفلک میکشند آنهم هنگامی که غالب ممالک دنیا تحت فشار بحران ناله میکنند.

6- نمونه از بیانات ملوکانه

شرح ذیل را در زمان وزارت جنگ گفته اند:

1- قوم ایرانی که افتخارات فنا ناپذیری آن در تمام ادوار اوراق تاریخ را منور نموده باید علائم انحطاط را با تمام جرئیات آن از خود دور نموده قائم بالذات بنشینند و به بازوی توانای خود تکیه کند.

2- در زمان شاهنشاهی فرموده اند: چه خوشبخت و سعادت مند است مملکتی که با قانون و نظامات اداره میشود و همه کس و هر طبقه در مقابل قانون مساوی و یکنواخت باشند. مشروطیت و قوانین سابقاً کتاب و حروف بود من حس احترام بقوانین را ایجاد و انشاء کردم.

3- راجع بتقلید از اروپائیان میفرمایند: بهیچوجه راضی نیستم که ملت ایران عادات و اطوار اروپائیه را کور کورانه پیروی و تقلید کنند، بلکه آرزو میکنم که ایرانی صحیح و کامل باشند. ایرانیها باید در آتیه بیشتر متکی بنفس و به اعمال خویش باشند نه آنکه از حیث ظاهر تقلید اروپا را بنمایند.

4- از بیانات شاهانه اعلیحضرت پهلوی: جوانان را اصلاح کنید، تربیت و تهذیب اخلاق عمومی و اشاعه و ترویج صفات وطن‌پرستی و وظیفه‌شناسی در جامعه از اهم مقاصد محسوب میگردد و طبقات اصلاح‌طلب و ترقی‌خواه و وظیفه‌شناس همیشه مورد حمایت و تشویق و تایی ما خواهند بود.

7- اصلاحات ادبی

یکی از اصلاحات ادبی در این عصر فرخنده این است که از این ببعده امتیاز جرائد و مجلات شرایط عمده‌اش معلومات و قدرت ادبی و قامی و بعبارة آخری قدرت عامی و لیاقت جریده‌نگاری بضمینه عقیده نماینده یا رئیس معارف محل در اطراف شخص خواهد بود.

دوم تشکیل انجمن اصلاح زبان فارسی در طهران است که هفته یکروز منعقد میشود

سوم تغییرات لغات عربی بفارسی که از تصویب انجمن عامی طهران هم گذشته و تفصیلش در گرامی‌نامهء عصر آزادی چاپ شیراز 14/12.1 درج است. چهارم چنانکه در روزنامهء جوانان ایران چاپ طهران 13/12/2 منتشر شد وزارت جلیلهء معارف در همان اوقات مجالس نطق و خطابهء (کنفرانس) بوسیله استادان در دانشکدهء معقول و منقول و در دانشکده حقوق سیاسی و اقتصاد برای محصلین عالی و همچنین در دارالفنون برای محصلین متوسطه و در دانش‌سرای عالی برای بانوان برقرار کرد. در پایان این قسمت باید گفت کسی منکر نیست که "اینهمه آوازه‌ها از شه بود" و خود حضرت حکمت هم همین قسم فرموده‌اند با این حال اهالی شیراز حق دارند بخود ببالند که در دوران بی‌مانندی یکی از دانشمندان کشور سعدی بر کرسی وزارت معارف نشست و این اصلاحات ادبی و معارفی غالباً در دورهء وزارت او عمل گردید.

8- اوضاع مالی

اوضاع مالی ما هم از توجه پروردگار جهان و در نتیجه مساعی پدر تاجدارمان در ظرف این ده دوازده سال اخیر چنانکه در صفحه 17 (نمره 3) مرقوم است فوق‌العاده رو به بهبودی گذارده. بخصوص از روزی که حضرت اشرف آقای داور زمام امور وزارت جلیلهء مالیه را در دست گرفتند.

بعضی از مردمان کوتاه نظر و از دنیا بیخبر تصور مینمایند مالیات زیاد و سنگینی در ایران وضع گردیده و متوقمند دولت هیچ چیز از آنها نگیرد، دیگر اینقدر نمیفهمند که اگر سلاطین قاجاریه مالیاتی سبکتر میگرفتند مخارج سنگینی هم چنانکه امروز مشاهده می‌نمائیم بر خود تحمیل نموده بودند، اما البته دولت اعلیحضرت پهلوی که دارای چنین قشونی و دارای ادارات وسیع و آبرومندی بطوری که دیده

و می‌بینیم هست. با آن ده دوازده ملیون تومان مالیات سابق نمیتوانند این قسم خود را بعالم معرفی کند.

کسانی که خبر از مالیتهای کمرشکن ممالک خارجه ندارند شرح ذیل را بخوانند و بعد از این، از این حیث خواطر خود را نیازارند.

در انگلستان از هر یک نفر در سال 14 پوند و نیم مالیات میگیرند، در فرانسه 13 پوند و 15 شلینگ، در آلمان هفت پوند و 14 شلینگ و 7 پنس، در امریکا 3 پوند و 12 شلینگ و 5 پنس (بیست شلینگ یک پوند یا لیره انگلیسی و 12 پنس یک شلینگ است) . یعنی میزان مالیات روبه‌مرفته از این قرار است که گفته شد. (اوقات عراق 8 دسامبر 1933 دیده شود)

نیز در انگلستان بطوری که در نامهء عراق مورخهء 31 ماه اکتوبر 1931 میلادی مرقوم است از مرده هم مالیات میگیرند و شرحیکه در روزنامه مزبور منتشر شد ترجمه‌اش از این قرار است: مبلغ هفتصد و هشتاد و هفت هزار و پانصد و نوده لیرهء انگلیسی میبایستی راجع بمالیات مرگ "لارد دوان پورت" بخزانهداری داده شود، کلیه عمول شخص مزبور را یک ملیون و هشتصد و نود و هفت هزار هشتصد و هیجده لیره تخمین زده‌اند.

باز ادارهء خزانهداری مبلغ هنگفتی بابت مالیات مرگ چهار نفر متمول دیگر که اخیراً مرده‌اند باید حاصل نماید.، از این قرار مالیات بر اموال مردگان صدی چهل و یک و اندی میشود... و همین قبیل مالیاتها است که کمک زیادی بوزارت مالیهء انگلستان داده و میدهد که "روتر" 29 ژانویه 1935 مینویسد مالیات دولت انگلیس در سال 1935 ششصد و چهل و نه ملیون و نهصد و چهل هزار و پانصد و چهل و نه پوند یا لیره انگلیسی بوده.

شرح بالا را آنچه از روزنامه‌های خارجی اقتباس گردیده بنده خود ترجمه و هیچ تردیدی در صحت آن نیست (م. ر. هزار)

9-ایران و انگلیس

نمونه‌ای از پیشرفتهای دولت پهلوی راجع بنمره 24 در ص 22 در اطراف امتیاز جدید شرکت سهامی نفت جنوب که اسباب افتخار و سر بلندی ایران را فراهم نمود و انصافاً ما ایرانیان می‌بایستی برای این اقدام بر جستهء اعلیحضرت همایونی فداکاری‌ها نمائیم شرح ذیل از یک مجلهء انگلیسی چاپ لندن مرسوم به (پترولیم تیمز) مورخه ششم ماه مه مطابق 12 اردی‌بهشت 1313 ترجمه و اینک نظریه اهمیت موضوع در "دوران پهلوی" طبع و منتشر میگردد:

بطوری که از تلگرافات قطعهء اروپا و از مطبوعات انگلستان مستفاد میگردد در امتیاز جدید نمیتوان گفت جدیت انگلیس موافق شئونات بیدق آن مملکت موثر واقع شده بلکه بعکس باید گفت سیاست انگلیس رو به نشیب میل کرده، و چنانچه غیر از اینهم شده بود هیچ چیز بدست نمیامد یعنی امتیاز جدید را بدست نمیآوردند.

قرار داد نو طبق پیش بینی دولت انگلیس و طبق انتظار روسای شرکت بسته نشده با اینکه حقاً بایستی طبق پیش بینی و انتظار آنها باشد و چیزی که "سر

جان کدمن" رئیس کل شرکت را وادار بامضاء چنین قرار دادی نمود همانا این بود که مشارالیه با اینکه جدیت و فعالیت فوق‌العاده بخرج داد چیزی بیش از این قرارداد تازه نتوانست از ایران بگیرد.

دولت ایران این اوقات قوی گردیده (گر چه هنوز آنطور که شاید و باید قریه نیست) و مطابق قرار داد جدید ناحیه امتیازیه شرکت را خیلی کوچکتر از آنچه بود ساخته‌اند، اختیار لوله‌کشی هم که منحصراً در دست شرکت بود در آینده در دست دولت ایران است و شرکت باید مخارج محصلین ایرانی را که در انگلستان تحصیل علم میکنند بر خود تحمل نموده آنها را برای استخدام در موسسات نفت بجای رعایای انگلیس آماده سازد. بعلاوه شرکت متعهد شده است که اقلأً سالی پنج ملیون (تن) نفت استخراج نموده در مقابل هر یک تن چهار شلینگ بدولت ایران پردازد یعنی اقلأً یک ملیون پوند باین ترتیب باید در سال پردازد. و نیز شرکت تعهد نموده که نفت و بنزین و کلیه محصولات نفتی را در داخله ایران بنازلترین قیمتی که در امریکا و یا اروپا میفروشد بفروشد یعنی به یک قیمتی خیلی ارزان و باید سهمیه دولت ایران را علاوه بر آنچه در فوق ذکر شده از نفع خالص هم بیش از صدی شانزده که در گذشته میداد تادیه نماید. اعتراض شدید دولت انگلیس در موقع الغاء قرارداد قدیم مانند خالی کردن پیشتوی بود که چیزی جز هوا در آن نبود مانند امتیاز "داریسی" این امتیاز هم برای شصت سال بسته شده اما طوری است که هر وقت دولت ایران الغاء آن را مقتضی بداند لغو کردنش آسان است.

فی الحقیقه اگر ما راپورتهای تلگرافی را با دقت بخوانیم خواهیم دید که از ابهت انگلیسی یکدرجه بلکه دو درجه کاسته شده به عبارتی دیگر خواهیم دید که از شیشه شرابشان یک یا دو پیاله خالی گشته. (ترجمه م. ر. هزار)

10- عدالت اعلیحضرت پهلوی

دهای بیسواد و ملت جاهل ما همه میدانیم که سابق بر این یعنی در زمان قاجاریه این آخوندهای بیسواد در مملکت ما همه کاره بودند، مردم بیگناه را هم تکفیر میکردند و میکشیدند، رشوه‌ها میگرفتند، تقلبها میکردند و بالاخره ظلمشان بحد کمال رسیده بود. بنده شخصاً در چند مورد سرکارم به این سرپرستان جاهل افتاده تقریباً همه را دیدم از راه خدا سرباز میزدند، و تقلب آنها سبب شد که من ضررها دیدم و بلاها کشیدم که در این مختصر ننگند.

نه تنها در ایران در سایر ممالک روی زمین هم خو و اخلاق ملانماها یعنی گرگان در لباس میش همین طورها بوده و هست. در تاریخ 13 تیر 1307 نویسنده این سطور مقاله در تحت عنوان "علم و تربیت" در گرامی‌نامه عدالت چاپ شیراز منتشر نمود که قسمتی از مندرجاتش راجع بهمین علماء بی علم بود. اما چند تیکه آن را (چون هنوز ترس و رعب آنها در دلم بود) مرموز و مبهم نوشتم و ما حصل آن در تحت 3 نمره زیر از این قرار است:

1- جهل سبب هلاکت و نابودی و بیسوادی سبب تقلبات گوناگون میگردد و یا علت گوشه نشینی یا درویشی، رمالی، فالگیری، جام‌نشینی و بالاخره مشتی

مردم مفتخور و هرزه‌گرد و خانه خراب کن میپروراند.

2- ما مردم گول تصور میکنیم تجارت داریم در صورتی که تجار ما دلالی یا دستفروشی اشیاء تجملی فرنگیهاست که آنها را بقیمت گران خریده به ایران میاورند و بقیمتی گرانتر میفروشند و دلالی یا حق زحمت خود را برداشته بقیه پول را به اروپا یا امریکا میفرستند تا همان کافرها از پول ما صاحب ملیونها شده در عیش و نوش باقی مانند، اما در حقیقت ما تقصیر نداریم چرا که بیسوادیم و پدران روحانی ما یعنی علماء عظام گرام! هم خیلی جهد نمودند که این ملت گمراه را از خواب بیدار کنند اما " تربیت تا اهل را چون گرگان بر گنبد است". بلی وقتی که مردم اعتناء بگفته علما و پیشوایان دین نکنند چه باید کرد!

3- نه فقط در ایران این ترتیبات و این بی‌دینیها شیوع دارد بلکه در اواسط افریقا که اقلیم سیاه بختشان گویند، در بعضی نقاط غیر معمره و بیغولهء هند و در خیلی جاهای دیگر هم معاملهء مردم با علماء از همین قبیل است.

میخواهم بگویم اهالی این نقاط که در بالا گفتم هنوز بیشتر بی اعتنائی و یاغی‌گری نسبت به علما دارند. حتی در چین که مردمانش غالباً تریاکی و چرسی بی حس و بی شعور هستند همین دو سال قبل 400 طلبه را بدار آویختند، و خیلی جای تعجب است که روزنامه‌نگاران ما اینگونه مطالب را در نامه‌های خود درج نمی‌نمایند تا سبب عبرت یا بیداری سایر علماء و دیگران گردد.

بلی این قبیل مطالب را تا سنهء 1307 هم نمیتوانستم علناً بنویسم مجبور بودیم با اشاره و کنایه بگوش مردم برسانیم اما حال بخواست یزدان پاک و از توجهء نابغه دوران پدر تاجدارمان اعلیحضرت پهلوی پرده‌های جهالت دریده شده دولت قوی شوکت ایران عمامه را از سر جهال برداشت و دست آنها را از کارها کوتاه کرد. زیرا دید دیگر احتیاجی بمشتری مردمان جاهل و طماع و تنبل و بی همه چیز ندارد یعنی مانند شاهان پیش از خود کمکی از آنها نمیخواهد و نسبت بتمام رعایا در هر لباس و دارای هر دین که باشند باکامل عدالت رفتار میکند و جای بسی خوشوقتی است که در گرامی‌نامهء عصر آزادی چاپ شیراز (شماره 6 دی 1311) شکستفاحش یکی از علماء سو را خوانده معلوم شد یکی از متنفذترین این آقایان در فارس محکوم به 70 روز حبس گردیده... "چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار" از این گونه خبرها خوش پیشتر و بعد از تاریخ فوق هم شنیده و در روزنامه خوانده‌ام اما متأسفانه در این آن بخاطرم نیست که بدرج یک یک آنها بپردازم (م. ر. هزار)

11- ایران جوان

چند ماه قبل که میخواستم بعنوان مرخصی از راه خرم‌آباد عازم شیراز گردم در موقع حرکت بعضی هوچیها و برخی اشخاص ساده‌لوح که انتشارات پوچ را صدق میپندارند گفتند راه مغشوش است چطور میروی و دورغها جعل کردند که فلان راه چند نفر را غارت کرده‌اند و در میهمان‌خانه چند نفر را لخت نموده و عده‌ای را کشته‌اند، از این قبیل حرفها در افواه بود. اما بنده که از اقتدار دولت پهلوی مطمئن بودم با کمال بی اعتنائی حرکت نموده رفتم تا جائی نزدیک پل‌دختر که

دیدم 16 نفر دزد را نظامیان رشید دستگیر کرده به اهواز میفرستادند و بالاخره رفتیم بخرم آباد، همدان، قزوین، طهران، قم، اصفهان و شیراز.

در راه همه جا نفرات نظامی و امنیه را میدیدم و از آنها جز وظیفه‌شناسی و مساعدت چیزی ظاهر نگشت بخصوص در راه بین خرم آباد و بروگرد که بر خوردم با یک عده نظامی که قریب دویست نفر راهزن را دست بسته بطهران میبردند. باری راه‌ها بطوری در امان بود که بهتر از آن هیچ‌گاه در مسافرت‌های سابق بخاطر ندارم بلکه بخواب هم ندیده بودم.

و در موضوع شهرها که دوازده سال قبل هم آنها را دیده بودم از حیث عمارت عالیه و خیابان‌بندی‌های تازه و نهال‌های فرح بخش که جدیداً نشانده‌اند همه بحدی آباد شده که بعضی اوقات در موقع ورود بشهری اگر اسم آن را نمیبردند نمی‌توانستم به آسانی تشخیص دهم که در کجا بودم.

بعلاوه در هر شهر میدیدم بعضی مردان وطن‌دوست در کارهایی که مربوط به تجدید ملیت و آبادی مملکت است اقداماتی کرده و میکردند و از جمله در شهر همدان که نقداً شاعر ملی ما حضرت عارف مقیم آنجاست آقای بدیع بیمارستانی باصفا بطرز جدید تاسیس نموده که اخیراً دولتی شده ولی در تحت سرپرستی مشارلیه که ریاست صحیه آنجا را هم دارند مانده. در این بیمارستان که وارد شدم بواسطه نظافت و وسائل آسایش بیماران که بطور دلخواه فراهم بود فراموش کردم که در همدان بودم بخصوص که خیال ده دوازده سال پیش آن شهر هم فرو رفته بودم که مانند دهی بود.

مقبره بوعلی سینا معروف را هم در وسط خاکروبه شهر همدان بوده دیدم تعمیر کرده‌اند و عمارتی روی آن ساخته کتابخانه هم برای آن بنا نهاده و حصارى بدور محوطه‌اش کشیده‌اند.

زنده باد زنده کننده ایران اعلیحضرت رضا شاه پهلوی

این شرح در گرامی‌نامهء اخگر 21 آذر و در نامه تخت جمشید چاپ شیراز 28 همان ماه طبع گردیده

13-سن ازدواج

راچع به سن زناشوئی یا ازدواج که سابقاً در ایران برای دختر از 9 سالگی و برای داماد از 15 بی‌الا بود آنهم نه از روی مدرک صحیحی بلکه بگفته مادر دختر و پسر اکتفا میشد، یکی از اقدامات دولت اعلیحضرت پهلوی که کمک زیادی بصحت عمومی و به رفاه حال همسرها و بستگان نزدیک آنها و بالاخره بتمدن این مملکت میکند همانا تعیین سن ازدواج در موقع رشد و بلوغ واقعی طرفین است.

میزان رشد و بلوغ را در هر مملکتی یک قسم تشخیص داده اند... مثلاً در انگلستان این میزان را برای اناث و ذکور در مورد عقد نکاح سن 21 سالگی دانسته و پیش از ورود بسن 21 نه مرد و نه زن نمیتوانند مزاجت نمایند یعنی معمولاً والدین آنها مخالفت نموده اجازه نمیدهند و در صورت فقدان ابوبن وصی یا قیم داماد و عروس چنین اجازه ای نمیدهند.

مخصوصاً سن ازدواج دختران در همه جا یکسان نیست بلکه در هر جا بمقتضای طبیعت محیط متفاوت است. دکتر پیرهون فرانسوی شرحی در این باب نوشته که در گرامی‌نامهء اخگر مورخه 28 تیر 1313 ترجمه گردیده و ما حصل آن اینست. در هند و در مصر دختر میتواند در سن 13 سالگی شوهر اختیار کند در کنگو در سن ده سالگی در آلمان، روسیه، فنلند و در لهستان در سن 17 سالگی در فرانسه در سن 16 سالگی و در بعضی از نقاط افریقا (کشور سیاه بختان) در سن 8 سالگی.

در پایان شرح فوق روزنامه اخگر اضافه میکند که هیئت محترم دولت ایران خیلی مناسب وقت ازدواج را در 16 یا 17 سالگی معین نموده و البته همین طور هم هست بهتر از این موقع برای دختران ما موقعی نیست.

14- سفری بطرف بوشهر

ناراضیها از دوران پهلوی پنج شش سال پیش شرحی در تحت عنوان فوق نوشته در شماره 6 از سال سی و هشتم حبل المتین مقدس که در کلکته چاپ میشد منتشر نمودم و آن راجع بیک نفر بی علاقه نسبت بوطن، تغییرات کلی که در زمان اعلیحضرت پهلوی رخ نموده و در پایان مقاله شرحی در اطراف ناراضیها از اوضاع جدید و نیز ده دوازده سطری در اطراف متحد الشکل گشتن مردم بود که ملخصش اینست:

چند هفته پیش سفری بطرف بوشهر رفته چون وارد کناره که یکی از بنادر کوچک است گشتم دیدم عمارتی بجهت اداراء گمرک بالا میرفت، معمار این عمارت نفر ایتالیائی "آرژانتین" نام بود. این مرد ایتالیائی کنترات بسته بود که بمبلغ چهار هزار و چهار صد یا پانصد تومان دو سه اطاق بنا نماید.

حال چطور با کمال بی اعتنائی عمارت مزبور توسط مشتی عمله و مزدور بومی داشت بالا میرفت و آن شخص ایتالیائی با پست هوائی عازم شیراز بود که بکارهای آنجایش هم سرکشی کند کار نداریم. و اینکه این چند اطاق بیش از دو هزار تومان تمام نمیشد این را هم بگذارید بماند، تنها حرف در اینجاست که چرا این کارها بیک نفر ایرانی رجوع نشود، برای چه در هر مورد پول ایران بکیسه اجانب ریخته شود، آیا ایران معمار و بنا ندارد؟ این کار را از چشم مدیر گمرک بوشهر دیدم که بحتمل برای پر کردن جیب خود با آن شخص اجنبی ساخت و باخت کرده بود.

باری چند روز بعد وارد بوشهر شده روز بعد از ورود مدرسهء متوسطهء آنجا گردیده دیدم شاگردان دبیرستان که آنوقت مدرسه نام داشت در اطاقهای درس سر برهنه پشت میزها نشسته مشغول تحصیل بودند. از این رویه تازه یعنی بدون کلاه در کلاس درس حاضر شدن که موافق قانون تندرستی است خوشوقت شده پدر تاجدار تجدیدپرو خویش را زنده باد گفتم. پروگرام دبیرستان را دیده چون قبلاً در این موضوع اساسی آنچه میدانستم بعرض عموم رسانده و توجه وزارت جلیلهء مفارف را بکلیه اوضاع معارفی جلب نموده بودن حال تکرارش بی مورد است.

چیزی که در اینجا قابل توجه می‌باشد اینست که فعلاً بوشهر دارای 5 مدرسه دولتی و سه مدرسه ملی است در صورتی که قبل از جلوس اعلیحضرت پهلوی این بندر دو سه مدرسه کوچک ملی بیش نداشت و بنده خود دیده بودم که اداره معارف بوشهر زیر و رو یک پارچه طویل بود. حال چقدر ترقی نموده و چطور اداره میشود نسبت بزمان قاجاریه تفاوت از زمین تا آسمان است. اداره پست و تلگراف سابق چه بود و حال چگونه تحت ریاست و سرپرستی آقای شهروزی مانند یکی از ادارات خوب فرنگ جلوه میکند، و اداره قشونی را که پیشتر دیده بودم مخروبه پر از کثافت و محل سکونت عده‌ای گدایان آن بندر و در بعضی اطاقهایش هم سگ بچه کرده بود حال چطور معمور و نظیف و جای اقامت سربازان غیور و تحت فرماندهی سرکار یاور قاسم خان وجدانی چگونه منظم و مرتب اداره میشود هر یک از اینها شرحی مفصل و جداگانه لازم دارد که در این مختصر ننگد.

و راجع بناراضی‌ها از اوضاع کنونی در اینجا فقط نمونه بدست خوانندگان این مقاله میدهم: روز دیگر که بطرف بازارهای و حمامها رفته دیدم بازارهای خفه و بدبوی شهر به بازارهای بالنسبه وسیع و پاک مبدل شده حمامها نیز پاک و لطیف ولی خلوت دیده شد. یکنفر استاد حمامی میگفت در سابق کار ما خیلی بهتر و پر منفعت‌تر بود و ما از این تغییرات جدید ابداً خوشوقت نیستیم، گفتم چطور؟ گفت پیشتر نظافت در کار نبود، آب حمام سالی یکمرتبه هم عوض نمیشد و کسی نبود که بگوید "چرا" ولی این روزها باید اقلأ 7 روز یکبار آب را عوض کنیم و این ضرر فوق‌العاده است، پیشتر مردم با قاطر و خر از طرف شمال و از شیراز وارد بوشهر شده برای رفع خستگی چند روز یا هفته در بوشهر مانده هر کدام چند مرتبه بحمام میامدند، و از طرفی هم مسافره‌ای دریا که وارد بوشهر میشدند چند هفته در اینجا منتظر قاطر و الاغ و یا منتظر امن گشتن راه میماندند و در تمام این مدت هوای کثیف این شهر آنها را مجبور میکرد که غالباً برای شست و شوی تن سری بما بزنند. و با این ترتیب جیب ما همیشه خوب پولی بود. اما حال هنوز از جهاز پیاده نشده راه آهن و اتومبیل حاضر سوار شده میروند بطوری که مجال حمام آمدن هم ندارند. حرف ما به اینجا رسید خواستم خود را از چنگ این استاد حمامی رها کرده پی کار خود بروم گفت یک حرف دیگر باقی است گوش بده، دنباله حرف را کشیده گفت چند سال پیش که خودت در اینجا بودی میدیدی که مجار و اعیان شهر و علما بیشتر الاغ و اسب یا قاطر داشتند و ما حمامها پهن مفتی و زیاد برای سوخت بدست میاوردیم لیکن حالا موتور کار جای آن چهار پایان با برکت را گرفته هر چه نگاه میکنیم یک حب پهن هم از این حیوان بیجان نمیافتد و خیلی چیزهای دیگر هست که میل دارم برایت بگویم حیف که وقت کم است و مجال شنیدن نداری.

گفتم آری درویشهای کوچه گرد و ملایان بی‌سواد که یک عمر به کلاهبرداری و رشوه‌خواری گذرانده‌اند و دلایه‌ای امتعهء خارجه و سایر مفتخورها که جز تن‌پروری کاری ندارند و نیز از این‌گونه حرفهای بی اساس دارند ولی " چاره جز پیرهن دریدن نیست" یعنی کسانی که بیکاره و راحت طلبند و فایده خود را در ضرر دیگران میخواهند باید نقداً بسوزند و بسازند، این را گفتم و دیگر منظر جواب نمانده رفتم.

اما راجع به لباس متحد الشکل که همه را در ظاهر هم‌رنگ و یکنواخت ساخته، این اولین دفعه‌ای بود که در این بندر جنوب دیده شد که بوشهری، شیرازی،

طهرانی و دیگران همه در یک لباسند و یکدیگر را تمسخر نمیکنند در سنوات گذشته هر وقت به بوشهر رفته در بازار و کوچه که میگذشتم مانند کسی که دزدی کرده باشد از خود خجل بودم زیرا میدیدم اهالی شهر بچشم حقارت به لباس و هیکل من که بوشهری نبودم نگاه میکردند و من خود بالطبع از دیدن لباس و هیکل نیم عربی و نیم یهودی آنها با آن شالی که دور سر میبچیدند زیاد متنفر بودم، همینطور طهرانیها و اصفهانیها و تبریزیها و دیگران که مقیم بوشهر بودند و هر کدام لباس مخصوص بخود داشتند همه از بوشهریها و بوشهریها از آنها بدشان میامد، اما این سفر بحمدالله و از الطاف شاهانه اعلیحضرت پهلوی بوشهریها و غیر بوشهریها از حیث لباس و کلاه شناخته نمیشدند، این بود ما حصل مقالهء که در حبل المتین درج شد

15- ایران چطور فقیر شد

ضربالمثلی در انگلیسی است که میگوید "زندگی پول است" و بعضی انگلیس دانها این عبارت سهل و ساده را بد ترجمه کرده و انتقادهای بر آن نوشته اند در صورتی که این از ضربالمثلهای خیلی وزین و عالی است. مقصور گوینده این نیست که عمر مثل پول ذیقیمت ما عزیز است خیر چنین نیست معنی حقیقی این عبارت اینست که پس از تفکر و تعمق بنده دریافتم حتماً گوینده میخواست بگوید عمر حقیقی در داشتن پول است چنانکه شیخ بزرگوار سعدی هم فرموده: هیچش بدست نیست که هیچش بدست نیست زر در میان مقابله روح در تن است

باری خواستم بگویم چطور شد که ایران فقیر گشت. البته وقتی که سلاطین و رعایا صدها سال ثروت مملکت را بممالک خارجه میبردند و به رایگان به این و آن میدادند و دست خالی بوطن برمیگشتند چطور میشد مملکتشان قوی بماند. برای اثبات مدعا شرح ذیل را مطالعه فرمائید:

از بغداد مینویسند که در مشهد متبر که کاظمین علیه السلام دفعه^{۱۶} یک دیوار سخن خراب گردید هنگامی که میخواستند به تعمیر آن پردازند چون زمین را برای پایه های دیوار کردند به دخمه ای رسیدند و خزانه یافتند مملو از آثار نفیسه از قبیل ظروف طلا و مجسمه های حیوانات از طلا و شمش های طلا و روی اغلب مجسمه ها دیدند منقوش بود "هدیه شاه عباس به امام موسی ابن جعفر علیه السلام" و دولت عراق تما اینها را بخزانه خود حمل نموده در عوض حکم کرد دیوار خرابه را بسازد.

بعلاوه گنبد طلا و ایوان طلا با گل دست های طلا و مرقد طلا در نجف اشرف، و گنبد طلا و ایوان طلا و گلدسته های طلا و مرقد های نقره در عتبات عالیات، و دو گنبد طلا و ایوانهای طلا در کاظمین (به اضافه هدایای مزبور که حسابش با کرام الکاتبین است) همه را میگویند نادر شاه از پول ایران ساخت در صورتی که خیری که در خانه رواست البته در جاهای دیگر حرام بوده و خواهد بود. و چه مبالغ هنگفتی پوا ایران در راه مکه معظمه بمصرف میرسید و هر ساله چند ملیون طلای ما مردمان بی صاحب را مردم به بین النهرین میبردند خدا می داند.

همین قدر بخاطرم مانده که یکوقت در گرامی نامهء حبل المتین (در حدود 1308) دیدم نوشته بود امسال 18 هزار نفر ایرانی به تنها برای خانهء خدا حرکت کرده اند. حالا هر یک از این زوار چه مبلغی بمصرف میرسانند نمیدانم حابش با خوانندگان است.

راجع به آوردن آب از کوفه به نجف اشرف و از شط فرات بصحن کربلا و کاظمین که حاج رئیس وزیر شیخ خزعلی مقیم محمره با مخارج بالنسبه بسیار هنگفتی این کار را انجام داد. شرحی در حبل المتین مقدس شماره 12 سال 37 نامه نگاری تقدیم دولت و ملت گردید و در این خصوص حکمی هم صادر فرمودند که در آتیه جلوگیری از این قلیل عملیات در خارج ایران بشود.

و در موضوع ورود اشیا تجملی و لوکس از خارجه نیز شرحی در حبل المتین شماره 14 سال 38 و عصر آزادی شماره 922 سال 11 در سنه 1309 بعرض هیئت دولت قوی شوکت اعلیحضرت پهلوی رساندم و کمال تشکر از زماندارن امور حاصل است که در این باب نیز اقدام فرمودند.

16- انحلال قشون جنوب

یکی از خدمات بسیار مهم اعلیحضرت پهلوی هم انحلال قشون جنوب بود که یکی از اقدامات خیلی برجستهء شاهانه محسوب گردیده. این اساس قشون مزبور برای گرفتن جنوب ایران و ضمیمه نمودن آن به دولت بریطانیای عظمی بود و تفصیل آن از این قرار است.

قشون جنوب که آن را تفنگ داران جنوب ایران هم میگفتند قشونی بود که در 1916 میلادی یعنی در حدود 1395 هجری آن را انگلیسها در موقع جنگ بین المللی با اینکه دولت ایران کاملاً بیطرف بود در ایران تشکیل دادند و تا 7 سال (حتی بعد از خاتمه جنگ هم) باقی و برقرار بود. فرمانده کل این قوا در همان بدر تاسیس اعلان نمود که قشون متعلق به ایران و حقوق نفرات و صاحبمنصبان از طرف خزانه داری دولت ایران پرداخته میشود و صاحبمنصبان انگلیسی در این قشون سمت معلمی دارند و بنده خوب بخاط دارم که آن اوقات در ادارهء گمرک بوشهر مترجم مخصوص مستر بورو که رئیس کل گمرکات جنوب بود بودم، و چون این اعلان را از طرف ادارهء قشون جنوب دیدم مایل شدم در آن اداره استخدام شده سرباز وطن باشم.

اتفاقاً در یکی از همان روزها یکنفر ایرانی که منشی قونسلگری انگلیس بود در ادارهء گمرک آمده چون مرا می شناخت اظهار نمود که اگر مایل باشم در ادارهء قشون مزبور استخدام گردم، گفتم بلی مایل سرباز باشم زیرا از منشیگری دلشاد نیستم، گفت فردا بیا به اداره قونسلگری.

فردای آن روز رفتم جناب قونسول را ملاقات نمودم و بالاخره پس از امتحان کتبی و شفاهی قرار بر این شد که بدرجهء صاحبمنصبی وارد قشون گردم و سمت مترجمی داشته باشم و این کار عملی شد.

باری این قشون در ایران کارها کرد که در هیچ مملکت بیصاحب هیچ مامور بیگانه نمیتواند اینطور برملا دست بجان و مال مردم اندازد. یکوقت در همین شیراز که

مرکز آن قشون بود 14 نفر صاحبمنصب ایرانی را تیرباران کردند و یکنفر پیدا نشد بگوید اینها ایرانی هستند و علت چیست شما در مملکت ما این مردان وطن‌دوست را تیرباران میکنید، والی ایالت فارس نفسشان در نیامد، در صورتی که چندی بعد که همان انگلیسها سگ‌های مریض را میکشند که جلوگیری از مرض طاعون شود چند نفر از علما فرمودند چرا انگلیسها سگ‌های بیگناه را میکشند و بهمین گفتن هم اکتفا نکرده بوالی شیراز حضرت اشرف عبدالحسین میرزا نوشتند که جلوگیری از کشتن سگ‌ها بعمل آید. و انصافاً ایشان هم در جواب آن آخوندها فرموده بودند چرا در موقع کشتن 14 نفر صاحبمنصب ایرانی نژاد وطن‌دوست و مسلمان نگفتید "چرا چنین باشد" تا منم بشما همراهی کرده نگذارم این جوانان رشید را بکشند.

آری فقط در موقع انحلال قشون مزبور قضیه کشف شد و معلوم گردید که این قشون متعلق بدولت انگلیس بود.

انگلیسها خیال داشتند قوای خود را در ایران بسط داده بتدریج قسمتی از مملکت را ببلعند، و این است چگونگی کشف موضوع:

در تاریخ 2 سپتامبر 1921 خطی از شیراز برای رئیس قشون کازرون ارسال گردید که حاصلش را در اینجا ترجمه مینمایم:

چون دولت ایران حاضر نشده است که این قشون را نگاه دارد ما مجبوریم عده‌ای از آن را اخراج نمائیم و 7 سپتامبر همانسال نوشتند کلیه اثاثیه که در دژ آنهاست باید به انبار کل قشون تحویل گردد و

12 همان ماه نوشتند صاحب منصبان را اخراج نمائیم..... و نوشتند فوج اصفهان کاملاً منحل گردیده و قشون کرمان را به ششصد و پنجاه نفر تخفیف داده‌ایم، حالا امید است که دولت ایران تتمه قشون را بدون صاحب‌منصبان انگلیسی تحویل بگیرد اما در این خصوص حکم قطعی صادر نشده و معلوم نیست چه شود....

تا بحال خبری از اغتشاش نیست اما همین قدر که یک قسمت دیگر قشون منحل گردد احتمال اغتشاش خواهد رفت...

نیز نوشتند هر چه اسلحه در اداره شما موجود است همه را حمل به بوشهر نمائید مگر مقداری از آن که باید برای رشوه دادن به تفنگچیها نگه‌داشته شود. و نوشتند برای هر تفنگ 300 فشنگ نگاه دارید و مابقی را بسوزانید یا هر قسم صلاح باشد عمل کنید.... و باید چند صندوق فشنگ هم برای رشوه نگاهدارید، و هر چه آذوقه برای مامورین برازکان لازم است برداشته مابقی را صورت دهید که چقدر است و از رئیس قشون هندی‌های مقیم بوشهر سؤال کنید که تتمه آذوقه را لازم دارد یا خیر. (بلی علاوه بر قشون جنوب مزبور که کاملاً تحت اختیار انگلیسها بود یک عده قشون هندی هم در بسیاری از نقاط جنوب مانند بندر عباس و بوشهر و برازکان و شیراز و کرمان داشتند که متدرجاً آنها را به هند پس فرستادند و گویا قسمت آخر آن از بوشهر به هند بازگشت نمود)

در پایان این مراصله چهار سطر مطلب خیلی محرمانه بوده که رئیس قشون کازرون پس از مطالعه خط آبی (بامداد) روی آنها کشیده بطوری که ابدأ قابل خواندن نیست و گمان میکنم راجع بخراب کردن در توپ شصت تیر متعلق به ایران بوده که خودم دیدم آنها را ضایع کردند بعد به ایران پس دادند، یا راجع بخراب کردن اداره کازرون بوده که دیدم آن را خراب کردند و یک تل خاک به عوض عمارت به ایران واگذار نمودند.

یهرحال بنده یک راپورتهای جامعی در این باب و در خصوص مطالب مهم دیگر که بدست آوردم توسط جناب سرتیپ زاهدی که چندی پس از رفتن انگلیسها فرمانده قوای فارس شد تقدیم دولت متبوعه نمودم، و پیشنهاداتم در اطراف همان راپورتهای عملی گردید و بنفع دولت تمام شد.. والساعه که این شرح را مینویسم هنوز عین مراسلات قشون جنوب که قسمتی از مطالب محرمانه این تفصیل از آن ترجمه میگردد نزد بنده موجود است و آنها را نگاهداشته‌ام که در صورت لزوم تقدیم هیئت دولت نمایم.

علت این که فرمانده کل قشون جنوب اینطور بدست و پا افتاده بود و میخواست قشون را تحویل دولت دهد دو چیز بود:

یکی اینکه از طرف دولت ایران که اول شخص متنفذ و کاری آن همین اعلیحضرت کنونی بود تاکید شد که باید قشون مزبور منحل گردد و انگلیسها هیچ حرف حسابی و قانونی در مقابل تاکیدات دولت ایران نداشتند.

دوم اینکه میخواستند در چنین موقعی قشون را تحویل دولت بدهند تا بعد بتوانند مخارج 7 ساله آن را از ایران فقیر آن روز حاصل کنند اما دیگر نمیدانستند که ایرانی گول نمیخورد.

در جواب استدعای فرمانده کل قشون جنوب دولت ایران گفت ما این قشون را برسمیت نمیشناسیم و ممکن نیست آن را تحویل بگیریم. این بود جدیت فرمانده جدیت فرمانده انگلیسی در این مورد بی نتیجه ماند.

17- دوران قاجار و دوران پهلوی

آیا ممکن است هر دو را در کپه‌ای ترازوی اندیشه گذارد و مقایسه کرد. البته مولف این کتاب از این کار عاجز است، شاید دیگران هم نتوانند آن دوره ننگ‌بار را با چنین دوران مشعشع و پر افتخاری مقایسه کنند. ظلمت سرف را با چشمه هور یا یک دنیا ذلت و فلاکت را با چنین دوران پر نور چگونه میسر است مقایسه و موازنه نمود.

بسیاری از شاهزادگان قاجار به خود میگفتند "ما ایرانی نیستیم" و البته نمیخواستند ایران ترقی نماید نقداً بذکر یک حکایتی که از یک نفر راستگو و بزرگواری شنیده‌ام که اقلماً 25 سال است گوینده این حکایت را براستگویی و درستی و شرافت میشناسم اکتفا میکنم و آن راجع بشماع السلطنه پسر بلافضل مظفرالدین‌شاه مییاشد و در این مورد حتماً مشقت نمونه خروار است.

آقای میرزا محمود خان شاپوریان که مدتها پیشکار بانک شاهی در شیراز و مدتی نایب نماینده دولت ایران در امریکا و چندی هم حاکم بندر لنگه بودند و حال به سن هفتاد هشتاد سالگی منزوی شده‌اند میگویند:

هنگامیکه شعاع السلطنه مزبور والی ایالت فارس بود روزی به اتفاق یکنفر انگلیسی "راچرز" نام رئیس بانک شاهی در شیراز به خدمت والی مرحوم حاج فصیح‌الملک شوریده که یکی از شعرای بی‌دیده ولی نامی شیراز بل ایران بود نیز در خدمت شاهزاده حضور داشت. رئیس بانک شاهی به شاهزاده شعاع السلطنه مشغول صحبت گردید و از جمله سئوالاتش یکی این بود که چرا ایران

این قسم ضعیف است و علت چیست که دولت اقلماً بترقی فلاحت ایران نمیکوشد و چرا و چرا..... شعاع السطنه قدری به فکر فرو رفت و در ضمن جواب ساختن برای مستر راجرز، بشوریده که پای صندلی او نشسته بود گفت پای مرا قدری مالش بده و از آن غرور جوانی که داشت بی پرده و بدون ملاحظه در جواب مستر راجرز گفت "مسیو مگر شما نمیدانید که ما ایرانی نیستیم، ما قاجاریم و بزور این تخت و تاج را گرفته‌ایم حالا اگر ایران را ترقی دهیم و مردم آن را بیدار نمائیم ممکن است ما را از این ملک بیرون کنند ... جد بزرگ ما محمد شاه وصیت عمده‌اش بما این بوده که تا مینوانیم ایران را ترقی ندهیم، اگر این مردم روی سعادت و خوشی ببینند ما نمیتوانیم در ایران بمانیم."

آقای شاپوریان میگوید حلا من هم نشسته‌ام می‌بینم مستر راجرز زیر چشمی به من نگاه میکند و من خجلت در حضور این شخص غیر ایرانی حسابی غرق عرق شده یکمرتبه دیدم مرحوم شوریده گفت (شازده پایت را بدار که حاکم تغییر کرد) و من فوق‌العاده از احساسات وطنی و ملی آن مرحوم خوشم آمد که به موقع بدون ترس بوالی فارس پسر شاه اینطور فهمانید که از حرف او بدش آمد.

اما این حرف مرحوم شوریده بی دیده در معنی دارد حالا دیگر نمیدانم شاهزاده تصور کرد بواسطه صافی پای او که جوان لطیف و نازکی بود حال شوریده که دست در پاچه او داشت تغییر کرد یا اینکه بواسطه شنیدن آن حرفهای دلخراش، پهرحال پای خود را از روی دامن شوریده برداشت و با تبسمی آلوده بخشم یک دو فحش کوچک هم به آن شاعر عالمقدار داد.

این بود نمونه از احساسات فامیل قاجار نسبت به ما ایرانیان، از این گونه حکایات و شواهد در باره این طایفه بسیار است.

آقای میرزا محمود خان شاپوریان فرمودند یک حکایتی بدتر از این هم از ظل سلطان بخاطر دارم اگر مجال داری تا آن را نیز بگویم و لطفاً آن را هم بیان فرمودند اما این حکایت راجع به ظل سلطان بطوری شرم‌آور است که از درج آن در این کتاب مستطاب که بنام نابغه جهان اعلیحضرت پهلوی تالیف گردیده خودداری میشود.

چون ممکن است بیگانگان هم این کتاب را بخوانند بیش از این از دوران سیاه‌بختی ملت ایران زمین در زمان سلطنت فامیل قاجار متذکر نمیشوم و بدبختیهای خود را بیادگار نمیگذارم. مردان و زنان ما گه همه آن دوره سیاه‌بختی را دیده و بخاطر دارند که حقیقهً بقول مرحوم عارف چو سفر اندر حساب بودیم، طفلان خردسال هم اگر از روزگار تباه ما بی‌اطلاع بمانند به عقیده بنده ضرری ندارد.

در انتها با این شعر این مقاله را به پایان میرسانم

خوشم که دست طبیعت هست شاه رضا
سپرده کشور جسم را به امر بار خدا

کتاب دوران پهلوی

در کتابخانه ایرانیان شهر اشتوتگارت با هموطنی آشنا شدم، او اکثر کتاب‌های که خوانده بود را به آن کتابخانه اهدا کرده و می‌کند. تنها کتابی را که نمی‌خواست به آن کتابخانه بدهد، کتاب "دوران پهلوی" نام داشت. علت همیشگی این عدم اعتماد او، دشمنی و نفرت گردانندگان آن کتابخانه با خاندان پهلوی می‌باشد که می‌خواهند تاریخ ایران را با تاریخچه چپ ایران یکی کنند و یا به زبان عامیانه، تاریخ را هم از فیلتر مکتبی خود بگذارند (که بحث جداگانه‌ای می‌باشد).

با آنکه کتاب دوران پهلوی نام دارد ولی فقط بازگو کننده گوشه‌ای از تحولات ده سال اولیه پادشاهی رضا شاه در ایران می‌باشد. م. ر. هزار نویسنده کتاب، خود از مشروطه خواهان آن زمان می‌باشد. او مدرنیته را با سنت در تضاد همیشگی نمی‌داند بلکه بازنگری و درس‌گیری از گذشته را رمز موفقیت می‌داند که خود در تجاربات زندگی خویش به آن رسیده است. همکاری با قشون جنوب در مرحله اول و پافشاری برای انحلال آن قشون بعد از آگاهی یافتن از اهداف آن قشون، نشانگر آمادگی در تجددطلبی او و گذر کردن از اشتباهات گذشته می‌باشد. نویسنده کتاب در واقع چشم‌اندازی از موقعیت اجتماعی ایرانیان در آن زمان را با استناد به مقالات منتشر شده در داخل و خارج از کشور را بازگو می‌کند. علاقه او به رضا شاه با تعارفات ایرانی یا احترامات بیش از حد در تمامی کتاب قابل لمس می‌باشد. م. ر. هزار رضا شاه را برای ایران آن زمان نابغه زمان می‌شمارد و سعی دارد که سهم خود را در تحولات ایران به انجام برساند. کتاب "دوران پهلوی" در سه بخش در هم آمیخته، نوشته شده است که من بخش اول آن را رو نویسی کرده‌ام دو بخش "تخت جمشید" و "اشعار وطنی" را امیدوارم در فرصت دیگری به ایران دوستان تقدیم کنم. کتاب "دوران پهلوی" چهره دیگری از ایران را به خواننده ارائه می‌دهد، کتاب خواننده را با خود به آن زمان برده و از نگاه یک ایرانی روشنفکر مسائل را بررسی می‌کند. با اینکه از چاپ این کتاب 75 سال می‌گذرد، هنوز این کتاب حرف و سخن تازه‌ای برای خواننده به همراه دارد.

با سپاس از م. ر. هزار نویسنده کتاب "دوران پهلوی"
روحش شاد

☆ (دوران پهلوی) ☆

نماینده عظمی ایران در دوره ایران اعلی حضرت پهلوی
شاهنشاه ایران

☆ ترجمه و تالیف م. ر. هزار ☆

شیراز - چاپخانه هزار

۱۳۱۴ خورشیدی

(قیمت مقطوع ۵ ریال)

محل فروش - کتابخانه های معتبر شیراز و طهران



اعلیٰ حضرت رضاشاہ پہلوی شاہنشاہ ایران

ز حادثات جهانش خدا نکهبان باد از آنکه کشورجم را بجان نکهبان کشت
هزار مشکل کز حل آن خرد قاصر بفکر صائب او عرضه رفت و آسان کشت



م- ر- هزار نایب ۲

۱۲۹۹ خورشیدی